

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

...، یک مسئله از نظر روایی است. بحث تجربه آن یک بحثی است که قابل شک نیست. یعنی همان طوری خود رؤیت مفید علم است، سایر راههای وصول به علم هم از نظر شارع حجت است، فرقی نمی‌کند. فرض کنید که من باب مثال همان طوری که رؤیت یک عین عادی، خودش موصل به حکم است، اگر فرض کنید که از نظر علمی، قطعاً خصوصیتی برای ما ثابت بشود که آن خصوصیت اقتضاء می‌کند دخول ماه را ولو اینکه به واسطه غیوب یا به واسطه فرض کنید که همان بخارها و؟ و اینها، ماه قابل رؤیت نباشد، یا به واسطه جبال، انسان در یک منطقه جبلی است که ماه قابل رؤیت نیست. آن وقت مسئله علمی در اینجا از این باب است که چون از نظر شارع که دارد صوموا لرویته و

افطروا لرويته اين بر اين اساس است كه بسيارى ما حتى در زمان حاضر اشتباه مى‌بينيم. يعنى در اعمال رياضى محاسبات منجمين اشتباه است. به واسطه اين اشتباه، شارع آمده حكم را منجز کرده در رؤيت لا بالتظنى و لا بغير ذلك، حدس و التظنى، اين نه به خاطر نفى علم است، به خاطر نفى حدس است، به خاطر نفى ظن است، از اين نظر است. و الا نفى علم نمى‌کند. خب با توجه به اينکه ما الان در بسيارى از موارد در زماننا هذا ديديم، اشتباه منجمين را ديديم و حتى در زمان سابق هم همين طور بسيارى از منجمين اشتباه داشتند، اشتباه مى‌کردند. فرض کنيد که هيئنين حالا نه منجمين، همين هيئنين، چون نجوم فرق مى‌کند، همين هيئنين در تقويم غروب آفتاب را مثلاً مى‌نويسند ساعت پنج و ده دقيقه، در حالتى که ما به رأى العين شعاع شمس را مشاهده مى‌کنيم و يك ربع بعد شعاع شمس منتفى مى‌شود در حالى که هيئى غروب شمس را پنج و ده دقيقه فرض کنيد که نوشته است. خب اين معلوم است در محاسبات اشتباه کرده. همين محاسبات در مورد قمر هم هست.

يعنى بنده از زمان طفوليت الى زماننا، شايد بيست مورد من اشتباه ديدم، من خودم به تنهائى،

حداقل بیست مورد من اشتباه دیدم! در زمان طفولیت، چند مورد، سه چهار مورد قطعاً اشتباه بوده که در یکی از این موارد هم اتفاقاً خیلی آشوب و سر و صدا و غوغایی شد! روز فطر بود، ماه رؤیت نشده بود، بعد آن وقت در آنجا آن آقای سید احمد خوانساری افطار کرده بود، و افرادی هم که آمده بودند پیشش، جلوی آنها آب خورده بود، حالا روزه نمی‌گرفت بنده خدا، معده‌اش را عمل کرده بود، معده‌اش را عمل کرده بودند می‌گفت من افطار می‌کنم، آب خورده بود! آن وقت این خیلی مسئله شد! و حتی مسئله مسئله به آقای بروجردی منتهی شد و آقای بروجردی گفته بودند که برای من ثابت نشده و من هم حکم به دخول شهر نمی‌کنم. آمدند رفتند در طهران، من یادم هست، آن موقع من بچّه بودم، حدود چهار سال سنّم بود ولی خوب یادم است این قضیه که در این یوم الشک چه طور این قضایا همه به هم پیچیده شد و اینها، خیلی [مسئله سخت] شد. آنجا تا بعد از ظهر مسئله طول کشید و اینقدر تلگراف زدند از اینجا، از آنجا، از طهران و قم

و اینها و آقای بروجردی را در مضیقه قرار دادند. یعنی قطعاً آن روز روز آخر رمضان بود و هیچ جای شکی باقی نمانده بود. به آقای بروجردی گفتند اگر شما حکم به دخول شهر نکنید آبروی مرجعیت می‌رود! یعنی با این تهدید ایشان آمد حکم به فطر کرد! من یادم است که در اینجا مرحوم والد بعد از ظهر، تقریباً حدود دو ساعت به غروب رفتند مسجد نماز عید خواندند! و قطعاً آن روز روز آخر ماه رمضان بود دیگر، ولی خب به حکم حاکم، مجتهد، طبعاً خب دیگر مسئولیتش بر عهده او است. برای ایشان ثابت نشده بود ولی خب وقتی مجتهد حکم می‌کند، دیگر وظیفه او است که هر چه...، اما مشخص بود که عید فطر نیست.

سؤال: ایشان نرفته بودند بیرون؟

جواب: چه کسی؟

سؤال: مرحوم حضرت آقا؟

جواب: ایشان قصد سفر کردند و رفتند مسافرت

و آنجا افطار کردند و بعد آمدند نماز خواندند.

این یک مورد بود که قطعاً در آنجا آن روز روز

اول شوال نبود. یک مورد دیگر خودم در زمان

طفولیت دیدم، در آنجا هم قطعاً روز، روز اول شوال نبود و خیلی هم سر و صدا شد! شاید حدود سیزده سالگی بنده بود.

سؤال و جواب به زبان عربی

پس در مسئله خروج قمر از تحت شعاع، مسئله مهم این است که، یعنی این که شارع آمده است و گفته است که صوموا لرویته و افطروا لرؤیته لا بالحدس و لا بالتظنی و لا بقول المنجم معنایش همین اشتباه در محاسبه‌ای است که ما می‌بینیم، اگر این اشتباه در محاسبه نبود شارع برای چه باید برود فرض کنید که موضوع را مرکز بکند در این و به عنوان اصل موضوعی نه به عنوان واسطه، نه به عنوان مشیر بلکه به عنوان موضوع، یعنی رؤیت را موضوع برای حکم قرار بدهد؟ واسطه و آلت برای حکم قرار نمی‌دهد شارع، یعنی جنبه‌ی طریقت به آن نمی‌دهد جنبه‌ی موضوعیت می‌دهد، البته این بنا بر یک قول است ها ولیکن آن طوری که به نظر حقیر است همین مسئله رؤیت جنبه‌ی طریقی دارد

سؤال: مرحوم آقا موضوعی می‌دانستند.

جواب: بله ایشان موضوعی می‌دانستند.

ولی در نتیجه یکی است، یعنی نتیجه‌ی موضوعی

بودن و طریقی بودن، از نقطه نظر فرض کنید که اتحاد آفاق و اختلاف در آفاق، از این نظر نظر ما و نظر ایشان یکی است. یعنی ما قائل به اتحاد آفاق هستیم نه این که فرض کنید که یکی آن طرف کره زمین ببیند بعد این طرف کره زمین ثابت بشود، نه خیر این باطل است. باید ماه از تحت شعاع به مقداری ارتفاع پیدا بکند که برای اهالی همان منطقه قابل رؤیت باشد. این مسئله موجب دخول شهر جدید می شود. اما نه اینکه فرض بکنید که اصلاً به طور کلی حتی زیر تحت الشعاع است، خب لیل وارد شده ولی قمر که هنوز نیامده. چه طور بیایند حکم به دخول شهر بکنند؟ اصلاً امکان ندارد فرض بکنید که آنها من باب مثال داخل در لیل بشوند منتهی بعد از فرض کنید که پنج ساعت شش ساعت، تازه ماه در فلان منطقه فرض کنید که غربی ظهور پیدا بکند. الان شش ساعت از شب اینها گذشته، شش ساعت هفت ساعت از شب اینها گذشته، یا فرض کنید که اصلاً نزدیک طلوع فجر، نزدیک طلوع فجر یا حتی بعد از فجر، قبل از طلوع آفتاب، [چون] دیگر مسلم معنی ندارد بعد از طلوع آفتاب ماه در یک جا طلوع

پیدا بکند، فرض کنید که در یک کشوری، آن وقت برای یک کشوری که ده ساعت از شبش گذشته، دوازده ساعت گذشته، ما حکم بکنیم که شبش داخل در شهر جدید آمده، در ماه جدید آمده به حساب، این که دیگر اصلاً واضح البطلان است. ولی علی کل حال فتوای آقای خوئی محل اشکال است، قطعاً محل اشکال است، یعنی اصلاً بطلانش از ابدۀ بدیهیات است که ماه فرض بکنید که در یک جا طلوع بکند، بعد آن وقت قبل از طلوع ماه در یک نقطه که قابل رؤیت باشد، افرادی که شهر فرض بکنید که لیلۀ سابقه‌شان ده ساعت از آن گذشته، این ده ساعت را ما حکم کنیم به دخول در شهر جدید، در حالتی که که خب این مسئله واضح البطلان است.

لهذا برای این اشتباه در محاسبه، شارع آمده و گفته است که صوموا لرؤیتہ، رؤیت را میزان قرار داده. ولی این رؤیت چه طریقی باشد، چه موضوعی باشد، در هر دو قسم باید با شرائط رؤیت عادی تطبیق کند. یعنی فرض بکنید که ما نمی‌گوئیم که رؤیت طریقی است، ولو قمر تحت الشعاع باشد این رؤیت کافی است، نه این که رؤیت محقق نشده.

رؤیتی طریق است که لو للاً بخرت و الدخان و
الاغبره، لولا این، این رؤیت مشهود باشد. این رؤیت
آن وقت می شود طریق. آن وقت بر این اساس، اگر
ما علم پیدا کردیم نه ظن، علم پیدا کردیم قطعاً الان
در حساب فرض کنید که دقیق من باب مثال
کامپیوتری، حالا می گویند محاسبات کامپیوتری
می خواهد بیاید یا مثلاً آمده، روی حساب دقیق
کامپیوتری که علم آور باشد، الان ماه از تحت
الشعاع خارج شده اما به واسطه دخان قابل رؤیت
نیست، این دیگر برای ما کفایت می کند. پس اینکه
اگر برای ما به علم ثابت بشود نه به حدس و ظن،
ثابت بشود خروج قمر از تحت الشعاع به نحوی که
با این عین عادی قابل رؤیت باشد، اگر این طور
باشد و ثابت بشود برای ما، این دیگر کفایت می کند،
دیگر احتیاجی به رؤیت و اینها نیست. ولکن آنچه
را که تا به حال بوده بواسطه این خطاء در محاسبات
هنوز برای ما یک همچین علمی پیدا نشده. چه طور
اینکه در اول ماه همان طوری که همان دوستان آقای
علی بیضون و اینها، خود اینها آمدند پیش ما، در
شب نوزدهم منتهی گفتند که در شهرک مهدیه شب
دوشنبه ماه را دیدند، خودشان آمدند شهادت دادند،
یکی از همین ها همین پسر شهید سید عباس موسوی

بود که اسرائیلیها ایشان را شهید کردند. خودش گفت، گفت من با چشم خودم دیدم، خب افراد معتمد و موثقی هستند. خب روی این حساب با توجه به این قضیه...

من یک شب یادم است که در زمان مرحوم والدمان، آقای حسن زاده، ایشان هم آن موقع استخراج تقویم می کرد، ایشان هم از نظر ریاضی و هیئی، خیلی فرد ممتازی است. یک شب یکی از دوستان پدرمان از آمل، ایشان تلفن می کند، شب عید فطر و می گوید ما امروز عصر پیش ایشان (آقای حسن زاده) بودیم و ایشان گفتند قطعاً امشب شب سی ام ماه رمضان است و شب عید فطر نیست. اتفاقاً آن سال از همه جا بیشتر ماه را دیدند! یعنی این عجیب بود که آن سال در شیراز دیده شد، در یزد دیده شد، در سبزوار دیدند، بندرعباس، فلان، آقای گلپایگانی در قم حکم کرد به همین رؤیت، حتی در قم و اصفهان هم دیدند، یعنی آن سال من یادم است وقتی که ایشان از مسجد آمدند در منزل و مشغول به تلفن به دوستانشان و اینها شدند گفتند این دیگر امسال برای ما از مسلمات است که فردا عید فطر

است، خب این اشتباه بین است دیگر. در حالی که ایشان (آقای حسن زاده) می گفتند قطعاً فردا روز اول ماه نیست و اعتراض می کردند بر همین تقویمی که استخراج شده از طرف دانشگاه و همین منجم باشی و اینها که فردا را روز اول و عید گرفتند. در حالی که خب در مسائل ایشان و در خبرویت ایشان شکی نیست که نسبت به مسائل ریاضی و هیئی و اینها خب ایشان شخص مطلعی هستند، ولی خب این اشتباه از کجا آمده؟ خب این چیزی است که ما به رأی العین داریم می بینیم دیگر. حالا یک برنامه تدوین کنند که با آن برنامه، دیگر برای انسان قطع حاصل بشود، آن یک مطلب دیگری است.

لهذا شارع از اول آمده بنا را بر رؤیت گذارده به خاطر جلوگیری از همین مفاسد، جلوگیری از همین اشتباهات، جلوگیری از همین قضایایی که خلاصه موجب هرج و مرج و اختلاف و این مسائل می شود. اما اگر مسئله از نظر علمی ثابت باشد نه، برای شارع چه فرقی می کند؟ مسئله برای شارع دخول شهر است دیگر، حالا ثبوتش یا به رؤیت باشد یا به...، لذا الان در کشورهای دیگر، بخصوص در آمریکا،

اینها برای مسلمانها برای اول ماه به خاطر اینکه ثابت بشود، بلند می‌شود یک طیاره می‌رود بالا می‌بیند، وقتی دید می‌آید به همه می‌گوید آقا جان ماه دیده شده، در این ارتفاع هم است، حالا ابر است. حالا چه خوب است اینجا هم همین کار را بکنند، بلند شود یک طیاره برود بالا، فرض کنید که جلی نیست، کوهی نیست، از همین طیاره‌های کوچک و عادی و اینها می‌تواند این کار را بکند، یک مقداری ارتفاع پیدا کند می‌بینید، عکسش را برمی‌دارد، میزان ارتفاعش را از سطح ارض در نظر می‌گیرد که قابل رؤیت هست یا نه؟ این محاسبات خیلی راحت است! من نمی‌دانم چرا اینها این کار را نمی‌کنند؟ و می‌آید رفع شبهه می‌کند، آنجا راحت، خیلی به بساطت این مسئله ...

سؤال: قضیه به خاطر اینکه باید رؤیت با چشم

عادی باشد نه با چشم مسلح، نیست؟

جواب: ببینید حتی این مسئله چشم عادی و

مسلح هم برای همین مسئله است، ببینید مسئله مهم در رؤیت قمر، فقط مسئله‌اش خروجش از تحت الشعاع است، به خاطر اینکه چون قمر در اول ماه

بسیار ضعیف است، وقتی که در تحت الشعاع قرار می‌گیرد، آن شعاع قاهرهٔ شمس مانع از رؤیت این قمر است تا وقتی که در ...، وقتی از نظر عرف، اینها همه ملاکاتش ملاکات عرفی است دیگر، از نظر عرف وقتی حکم به دخول [شهر] می‌شود، نه اینکه ماه یک درجه از تحت افق بیاید بالا، مثل اینکه چطور اولین شعاع خورشید دیدید در صبح، در دریا که هستید، در آن گوشه، یک هلالی، یک شعاعی، اولین چیزی که زده می‌شود، ماه این طور نیست. خورشید به واسطهٔ اشعهٔ قاهری که دارد شعاعش قابل رؤیت است، لذا به محض اینکه... اصلاً از مبانی عرفی هم‌اش مبنا بر ظهور و تبیین است دیگر، شارع هم شرع را بر مبنای عرفی نازل کرده، در صبح که می‌گویند طلوع شمس، به تمام بیرون آمدن خورشید از افق، طلوع شمس نمی‌گویند، به محض اولین تجلی و ظهور اولین شعاع از اشعهٔ شمس، طلوع شمس صادق است، چرا؟ چون همین که آن اولین شعاع ظاهر می‌شود چشم آن را می‌بیند. چشم وقتی آن را دید می‌گوید: طلع الشمس. لازم نیست که طلوع شمس حالا...، ولو بعد از پنج دقیقه کاملاً قرص شمس از آن تحت افق بیاید بیرون، این طلوع شمس نسبت به این قضیه صدق نمی‌کند، بلکه به

اولین شعاع صدق می کند. اما نسبت به ماه این طور نیست، ماه به خاطر لطافتش و مقهوریتش در تحت شعاع شمس، قابل رؤیت نیست. هنگام عصر فرض کنید که الان قمر در فضا هست منتهی قابل رؤیت نیست، یعنی آن اشعه قاهره شمس نمی گذارد این دیده بشود. کی این ماه و هلال قابل رؤیت است؟ وقتی که شمس در زیر افق مخفی بشود. اختفاء شمس در زیر افق باید به نحوی باشد که آن نور هلال قابل رؤیت باشد، این مقدار باید برود. لذا می گویند که قمر باید از تحت الشعاع بیاید بیرون. یعنی یک ارتفاعی پیدا کند که وقتی این ارتفاع را پیدا کرد، شمس رفت در زیر افق، قمر برای رائی قابل رؤیت باشد، این مقدار، هم این مقدار قابل رؤیت باشد و هم به واسطه حرکت ارض مخفی نشود. چون ممکن است فرض بکنید که شمس در خمس درجات فوق الافق ظاهر بشود، ولی تا خورشید می خواهد مخفی بشود زمین هم گشته است. پس خورشید مخفی شده است... الان هلال قابل رؤیت است ولی ارض در اینجا گشته است. این دوران ارض موجب می شود که قمر از دید مخفی بشود، پس این هم فایده ندارد.

پس دو شرط برای رؤیت در اینجا هست:

یکی اینکه بالای در تحت الشعاع قرار بگیرد.
دوم اینکه درجه‌اش به اندازه‌ای باشد که با
گردش زمین از دید مخفی نشود. چون اگر فرض
بکنید که آنجا ثابت باشد، زمین هم ثابت باشد،
خورشید برود پائین، خب اشکال ندارد، انسان
می‌بیند. حالا وقتی که یک مقداری خورشید رفت
پائین، آن نور هلال قابل رؤیت است. ولی اگر نه در
خمس درجات باشد، پنج درجه فرض کنید که بالا
باشد، شش درجه بالا باشد، همین که خورشید در
زیر زمین محو می‌شود، از آن طرف هم زمین
می‌گردد، پس گردش زمین موجب می‌شود ما قمر را
نبینیم. پس یک مقداری باید بیاید بالا، هشت درجه
و تقریباً حدود شش دهم درجه، در این حدود، این
مقدار می‌گویند کفایت می‌کند برای اینکه این عین
بتواند آن را مشاهده بکند با توجه به این قضیه.

حالا اگر انسان با محاسبه دقیقاً دید که بله، الان
قمر به این مقدار مرکز است یا به وسیله دستگاهی،
به وسیله اجزهای قابل رؤیت باشد. الان جهاز همان
نظارات، آن نظارات تلسکوب و اینها دقیقاً هلال را
نشان بدهند، گرچه انسان با عین نبیند، نظاراتی که از

اغبره عبور می‌کند، از ابخره فرض کنید که عبور می‌کند، از دخان عبور می‌کند، این دستگاهها، این اجهزه، با این اجهزه ماه را ببینند، یعنی حتی نبینند ولی اینها آن هلال را در دستگاههای خودشان ثبت کنند، ارتفاع هلال را هم از افق نشان بدهند، انسان قطع پیدا می‌کند بر اینکه الان قابل رؤیت است دیگر، این دیگر قطع پیدا می‌کند. یعنی اگر ابخره نبود، این قابل رؤیت بود. خب این کفایت می‌کند.

این مثل این می‌ماند که شما فرض بکنید که راجع به ... **كُلُوا وَ اِشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ...** ﴿البقرة، ۱۸۷﴾ این خیط الابيض را

فرض کنید که اگر بخار باشد یا اینکه ابر باشد بگوئید که خیر این حتی **يَتَبَيَّن** دارد، ما آنقدر می‌خوریم تا اینکه... بعد آنقدر بخورید تا اینکه طلوع شمس بشود! خب دیده نشد دیگر! چه طور در آنجا اگر غبار و اینها باشد، انسان بایستی که بر اساس ملاک علمی لیالی قبل و لیالی سابقه حکم کند، اما اینجایی که فرض بکنید اگر دخان و اینها باشد، صوموا لرؤيته، افطروا لرؤيته باشد، وجود ابر و غیم و دخان و امثال ذلک این مانعیت دارد؟ این

جور در نمی آید با این مسئله. لهذا اصلاً مسئله
بحث بحث طریقت است. یعنی رؤیت در اینجا
رؤیت طریقی است منتهی نه آن طریقتی که صرف
ظهور هلال را در فوق الارض، آن ثابت بکند، نه
خیر، باید از تحت الشعاع خارج بشود که از نظر
عرفی این به حسب عادی دیگر قابل برای رؤیت
باشد.

سؤال: معمولاً به هر حال در دو نیم کره یک روز
فاصله است،

جواب: قطعاً هست، بله.

سؤال: آن وقت این لیالی قدر و فیوضات شب
قدر و اینها که مختلف می شود، این نسبت به نیت
افراد بستگی دارد؟

جواب: نه اصلاً چرا مختلف بشود؟ لیلۀ قدر یک
لیلۀ واحده بیست و چهار ساعته است. مثل نماز ظهر
می ماند، نماز ظهر نسبت به هر منطقه ای آیا دارای
آثار خاص هست یا نیست؟ خب به نسبت به مناطق
دیگر که ارتباط ندارد. الآن فرض کنید که من باب
مثال در مشهد موقع صلاة مغرب است. خب الان
وقت صلاة مغرب است و فضیلت نماز مغرب هم
اقتضاء می کند تسریع در اتیان صلاة را در اول

مغرب، تا انسان به آن ثوبات و اینها برسد. اول
الوقت رضوان الله و آخر الوقت غفران الله هم
داریم. این خصوصیتی که مال اول وقت است مال
مشهد است یا مال قم است؟ این الان مال مشهد
است. مال قم چه وقت است؟ مال قم نیم ساعت بعد
است یعنی اگر کسی نیم ساعت قبل از نماز مغرب
نماز بخواند نمازش باطل است. هنوز شمس موجود
است. پس نه تنها ثوباتی ندارد بلکه اصلاً نمازش
هم باطل است. خب این نماز مغرب و
خصوصیاتش...، فرض کنید که ما مشهد را نقطه
اول می‌گیریم، مرقد امام علی بن موسی الرضا هم
هست دیگر، باید هم اول باشد، ما مشهد را اول
می‌گیریم، این فیوضات از اول مغرب شروع
می‌شود، بعد می‌شود نیشابور، این فاصله تا نیشابور
هم دارای این فیوضات مستمره است. بعد از نیشابور
می‌شود سبزوار، دوباره همین طوری نوبت به مغرب
سبزوار می‌رسد، بعد می‌شود فرض کنید که من باب
مثال شاهرود. همین طوری یکی یکی می‌آید تا
می‌رسد به طهران و قم. پس یک فیض مستمر از
مشهد شروع شده رسیده به طهران و بعد می‌رسد به
همدان و کرمانشاه و قصر شیرین و ممالک عربی و

آنها و دور می‌زند می‌رود برای آفریقا و اروپا و بعد هم آمریکا و دوباره بر می‌گردد این می‌آید تا کشورهای جنوب شرقی مثل سنگاپور و تایلند و ژاپن و تایوان و چین و هند و تا افغانستان و دوباره می‌آید فردا شب تا مشهد. پس این شروعش از مشهد این هیچ منافاتی با ... ندارد، به جهت این که زمین اصلاً کروی شکل است، و آن فیوضات فیوضاتی است که از ناحیهٔ شارع برای این وقت خاص جعل شده، و در هر منطقه [فیض] خاص به خودش را دارد. فیضی که الان در مشهد است در قم نیست. بعد فیضی که برای اول وقت مغرب در قم است، طبعاً دیگر در مشهد نیست چرا؟ چون دیگر نیم ساعت گذشته. برای مشهد فیض آن می‌ماند برای اول وقت نماز عشاء، یک ساعت و نیم ذهاب حُمرهٔ مغربیه، وقتی ذهاب حُمرهٔ مغربیه که یک ساعت و نیم از مغرب شد، الان موقع نماز عشاء است. موقع نماز عشاء فیض الان مال مشهد است، ولی مال قم هنوز نیامده، مال قم یک ساعت بعد است، ... دیگر برای مشهد نیست، برای مشهد دیگر وقت گذشته است. پس بنابراین مسئلهٔ نزول خیرات و برکات مثل لیلۃ القدر و امثال ذلک، این دقیقاً مثل سایر عبادات و اینها می‌ماند. یک دور کامل زمین

مشمول این عنایت خاص حق است، یک دور کامل.
در هر نقطه خاص به خودش را دارد.

سؤال: این سؤال را من پاسخش را نگرفتم،

...شب اول همیشه ماه هم نازک است و هم کم نور

است بر خلاف شب دوم که هم پر نورتر است و هم

ضخامتش بیشتر است

جواب: این را فراموش کردم. ببینید بر اساس

طریقیت رؤیت و اینکه علم جانشین رؤیت می شود،

یعنی فرق نمی کند هر دوی اینها موجب علم است،

اگر ارتفاع قمر در لیلۀ ثانیه که لیلۀ اول برای ما

مشهود نیست، یا حتی در لیلۀ اولای تقویمی، ارتفاع

قمر به نحوی باشد، آن ارتفاع مشخص است دیگر،

تظنی که نیست، فرض بکنید که انسان رصد

می گذارد می بیند الان فرض کنید که این قمر من باب

مثال در نوزده درجه، در بیست درجه از افق واقع

شده، در این مقدار، خب قمری که الان گفتند که در

بیست درجه واقع شده و تقویم هم گفته که شب اول

ماه هست، این بیست درجه را که امروز یک مرتبه

طی نکرده، این بیست درجه در عرض دو روز طی

شده نه در عرض یک روز، این طور نیست که...،

اگر در عرض یک روز باشد پس در هر روز قمر بیست درجه می‌آید بالا، ارتفاع پیدا می‌کند، و هو محالاً. سرعت قمر و حرکت قمر مضبوط است. یعنی هر روز هیچ فرقی با روز دیگر ندارد، دقیقاً آن هشت درجه و خورده‌ای، این مقدار در هر روز، در هر بیست و چهار ساعت این قمر هی حرکت پیدا می‌کند، موضع قبلی خودش را تغییر می‌دهد به موضع جدید. لذا ما مرتب می‌بینیم قمر الان فرض بکنید که در سمت غربی آمد بعد آمد آمد در شب فرض بکنید که هفتم، در آن سمت الرأس قرار گرفت، بعد از شب هفتم رفت تا شب چهاردهم در قسمت ... قرار گرفت، بعد همین طور قمر در شب بیستم، بیست و پنجم، در شبهای بیست و پنجم اصلاً در تحت الارض ظاهر نمی‌شود، مدتی که از شب بگذرد از سمت مشرق تازه قمر می‌آید بالا، صبح آدم نگاه می‌کند می‌بیند قمر هنوز به سمت الرأسش نرسیده. این به خاطر حرکتهایی است که دقیقاً در هر روز این قمر یک درجه خاصی را می‌تواند طی کند. روی این حساب اگر قمر فرض کنید که در بیست درجه باشد قطعاً در روز قبل در ده درجه

ارتفاع قرار داشت یا فرض کنید در دوازده درجه قرار داشت چون روزی هشت درجه و خورده‌ای این می‌آید، و اگر قمر در دوازده درجه در روز قبل باشد، قطعاً روز قابل رؤیت است، حالا به واسطهٔ دخانی یا غباری یا ابری یا امثال ذلک قابل رؤیت نباشد. پس همین رؤیت در شب بعد موجب کشف دخول شهر می‌شود برای لیلۀ سابقه. یعنی وقتی که ما می‌بینیم الان قمر فرض کنید که خیلی ارتفاع پیدا کرده، اما ارتفاعی باید باشد که برای ما قطع بیاورد ها نه اینکه فرض بکنید که ارتفاعی باشد که نه، موجب حدس بشود که می‌شد دیده بشود و نشود، همچنین...، فرض کنید که اگر من باب مثال در شانزده درجه باشد یا پانزده درجه باشد، این المشکوک است که آیا در روز قبل قابل بود یا نبود؟ تحت الشعاع چقدر بود؟ چقدر آمده از تحت الشعاع بالا؟ ولی اگر فرض کنید یک دفعه بیست درجه باشد، بیست درجه قطعاً روز قبل دوازده درجه بوده، دوازده درجه باید دیده بشود. منتهی حالا فرض کنید که از نظر تقویمی این دیده نشده، این مسئله مورد نظر شما شاید بوده.

حالا در مورد این ماه، خود من هم دیدم، این قمر خیلی بالا بود ولی اینکه در روز قبل با همین عیون قابل رؤیت بود یا نبود این مشکوک به نظر می‌رسید. یعنی من خیال می‌کنم ماه همان سی تمام بوده.

سؤال: می‌خواهم بدانم این ارتفاع دلالت بر این نمی‌کند که روز قبل طلوع کرده ولو اینکه رؤیت نشده؟

جواب: نه ارتفاع آنقدر بالا نبود. یعنی از حد عادی بالاتر بود ولی آنقدری که ثابت کند روز قبل ارتفاع زیاد داشته، نه، من این طور احساس کردم.

سؤال: روز قبلش به آن ارتفاع چیز نبود که بگوئیم رویت هلال می‌شده؟

جواب: بله

سؤال: اگر رؤیت را موضوعی بدانیم باز هم این دلیل نمی‌شود؟

جواب: باز هم دلیل نمی‌شود. یعنی دلیل می‌شود، فرق نمی‌کند، البته موضوعی بودن که اصلاً باطل است مسئله‌اش. یعنی مسئله موضوعی بودن اشکالات زیادی به آن وارد می‌شود، بله اگر موضوعی باشد باز این محل اشکال هست، اصلاً

بحث موضوعی بودن یک بحث دیگری است که ...

سؤال: خیلی مصر بودند بر اینکه رؤیت، موضوع

هست. به خاطر اشتباهات و ...

جواب: خب به خاطر همین، یعنی خب ما آن

وقتی که یادم است که پیش ایشان درس را

می گرفتیم، من یک اشکال بر این مسئله وارد کردم و

آن این بود که ...، و خلاصه از آنجا برای من این

مسئله طریقیّت مطرح شد، و آن این بود که فرض

بکنید اگر شخصی - ما که ماه بیشتر از سی روز

نداریم - اگر شخصی در اول ماه، ماه را نبیند خب

باید حکم به آخر شعبان بکند، بسیار خب، بعد از

چند روز ثابت می شود، اصلاً بعد از چند روز نه، در

آخر رمضان فرض کنید که ماه رؤیت می شود، ماه

رؤیت می شود در بیست و نه روز، اگر در بیست و

نه روز ماه رؤیت بشود پس قطعاً روز [مشکوک در

آخر ماه شعبان،] روز اول رمضان بوده، چون بیست

و هشت روز که نمی شود، بیست و هشت روز که ما

نداریم. عکسش هم همین طور است که بیش از

ثلاثین نمی شود. حالا در مورد ثلاثین، آن هم دلیل بر

طریقیت است. پس بنابراین ما باید حکم کنیم به قضاء، به قضاء صوم فائت روز اول رمضان. اشکال من این بود، آیا قبل از تنجّز حکم شارع حکم به قضاء می‌کند یا نمی‌کند؟ اگر شارع حکم به تنجّز نکند، حکم به قضاء هم نداریم، چون حکم به قضاء متفرّع بر فعلیت است، باید حکم فعلی بشود در مقام تنزل تا بعد شارع حکم به قضاء بکند، یا اینکه شارع باید بگوید که نه اصلاً مسئله قضاء نیست. در حالی که ما می‌بینیم الان حکم به قضاء دارد. اینکه شارع حکم به قضاء کرده، دلیل بر این است که حکم در روز اول ماه فعلیت دارد حالا تنجّز پیدا نکرده یا بر اختلاف مبانی تنجّز، فعلیت [پیدا نکرده]، انسان غافل بوده خب این فعلیت پیدا نکرده، ولی تنجّز که پیدا کرده مثل فرض کنید نائمی که نماز از او فوت می‌شود. نماز نسبت به نائم تنجّز پیدا می‌کند، ولی فعلیت پیدا نمی‌کند به خاطر اینکه نائم الان شاعر نیست، ولی نسبت به فرض کنید که من باب مثال حائض، از اول تنجّز پیدا نمی‌کند، اگر اول موقع تا مقدار اربع رکعات، نه بیشتر، اگر کمتر هم باشد نسبت به حائض تنجّز ندارد؛ مقدار مُضیّ وقت

برای حائض تا اربع رکعات؛ بعد از اربع رکعات، زن حائض می‌شود الان حکم بر او تنجز و فعلیت پیدا کرده، حالا اگر قبل از اربع رکعات، زن حائض بشود در اول زوال یا فرض کنید که یک رکعت بعد از زوال، اصلاً حکم تنجز ندارد به خاطر اینکه اصلاً قادر نیست بر اتیان، اصلاً قادر بر اتیان نیست این زن حائض. یا قبل از زوال، زن حائض بشود، این تنجز ندارد. و اما در مورد صوم؛ در مورد صوم چه طور؟ صوم را حائض باید قضاء بکند در حالتی که نباید الان روزه بگیرد، این برای این است که برای حائض صوم تنجز دارد ولی فعلیت ندارد، درست مثل صلاة می‌ماند برای نائم، نائم چه طور قادر برای صلاة است، کَانَ شَارِعَ حُكْمِ صَوْمٍ رَا بَرَايَ اِيْنِ حَائِضٍ اَوْرَدَه، گفته تو باید روزه بگیری، ولی در اینجا دم آمده مانع شده، ولی در صلاة از اول مصلحت ملزومه برای حائض اصلاً نیامده تا اینکه چیزی بیاید مانع بشود یا نشود. آن وقت خلاصه این اشکال مطرح است که اگر ما رؤیت را موضوع بدانیم برای دخول شهر، باید بگوئیم که اصلاً در اینجا شارع حکم به

تنجز صوم نکرده، حکم به تنجز صوم نکند پس دیگر حکم به قضاء هم نداریم.

سؤال و جواب به زبان عربی

سؤال: شما در کرمان فرمودید شاید به خاطر ابخر او غیم باشد که ماه رؤیت نشده.

جواب: نخیر این مسئله نیست. حتی اگر در کرمان، مثلاً فرض کنید که در تحت الشعاع است، یعنی قمر در تحت الشعاع است ولکن در آن بلادی که بعد از کرمان هست دیده می شود، این نیست که کرمان با این بلاد تقریباً قریب الافق هستند، یک ماه این می بینید بعد آن می بینید، یک ماه این می بینید بعد آن می بینید، عرفاً این شهرها را یک مجموعه به حساب می آورند و در یک سفره این شهرها را قرار می دهند، از این نظر.

سؤال: اینجا بحث بحث عرفی نیست بحث بحث وحدت افق است

جواب: همان وحدت افق است دیگر

سؤال: پس به عرف کاری ندارد اصلاً

جواب: عرف حکم به این می کند. ببینید مسئله وحدت افق این یک مسئله علمی است. ولی اتحاد

اینها، اتحادش عرفی است. یعنی فرض بکنید که اگر در اینجا رؤیت بشود، از نظر علمی فرض بکنید که این الان مثلاً در هشت درجه یا مثلاً در نه درجه در اینجا دیده شده، در همین لحظه در کرمان فرض کنید که در پنج درجه است، به خاطر اینکه بین کرمان و بین اینجا خیلی فاصله نیست، عرف این دو تا را در یک مجموعه قرار می‌دهد.

سؤال: یک ربع تأخیر هم که فرمودید...

جواب: برای همین جهت است، نه اینکه به طور کلی پنهان است. به یک نحوی هست که فرض بکنید الان آن تحت الشعاع است ولی آن از تحت الشعاع خارج می‌شود، به این نحو است. یک وقت مثلاً کرمان می‌بیند برای قم، یک وقت قم می‌بیند به نسبت به کرمان، نه اینکه...، ولی نسبت به مشهد و اینجا، چون نیم ساعت است، فرض کنید که اگر در اینجا [(قم)] دیده بشود قطعاً نیم ساعت از مشهد گذشته است، و نیم ساعت به هیچ وجه من الوجوهی در هیچ حالی از حالات قابل رؤیت نیست، در هیچ حالی از حالات، ولی نه، گاهی کرمان زودتر از قم

می بینند گاهی قم زودتر از کرمان می بینند...

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ